

1385/07/29

بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی بسیار شیرین و اثرگذار و پُراهمیتی است. کلمه‌ی کلمه‌ی این خاطرات برای تاریخ ما و سرگذشت پُرفراز و نشیب این ملت بزرگ، جزو جذابترین بخشها به حساب می‌آید. خیلی استفاده کردیم؛ خیلی لذت بردیم. از همه‌ی عزیزانی که خاطرات خودشان را بیان کردند و همچنین از کسانی که این مراسم و جلسه‌ی امروز را تدارک دیدند و مدیریت کردند، و از همه‌ی شما عزیزانی که یادگاران پُرشکوهرترین روزهای تاریخ اخیر این کشورید و در اینجا حضور دارید، صمیمانه تشکر میکنیم.

دو مقوله را از هم جدا کنید؛ هر کدام از اینها حرف و گفت فراوانی می‌طلبد. یک مقوله، مقوله‌ی مربوط به مسئله‌ی دفاع مقدس است؛ این دفاع مقدس و دوران هشت‌ساله، مثل جنگهای معمولی و بقیه‌ی جنگهای دنیا نیست؛ بلکه خصوصیتی دارد.

این، یکی از آن دو مقوله است که باید درباره‌اش بحث بشود؛ نه اینجا و به وسیله‌ی من، بلکه در فضای کلی جامعه باید مورد مذاقه و تأمل قرار بگیرد. یکی هم یک مقوله‌ی فرعی نسبت به این مقوله است که آن هم به نوبه‌ی خود، خیلی مهم است و آن، خاطرات جنگ، تاریخ جنگ و ادبیات جنگ و هنری است که در شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف، مصروف این ادبیات خواهد شد. هر کدام از این دو مقوله مهم است.

در مورد قضیه‌ی اصل جنگ؛ اولاً این جنگ، یک جنگ دفاعی بود. جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی دو فرق عمده در معنا و مضمون دارد؛ یک فرق این است که جنگ تهاجمی، حاکی از خوی تجاوزطلبی است؛ اما جنگ دفاعی این‌طور نیست. دوم اینکه جنگ تدافعی و دفاعی، محل بروز غیرت و تعصب و وفاداری عمیق انسانها به آرمانهایی است که به آنها پایبند است؛ حالا یا این آرمانها وطن است یا بالاتر از آن؛ یعنی دین و عقیده و اسلام. در جنگ تهاجمی، این مطرح نیست. فرض کنید آمریکا که به عراق حمله میکند، سرباز آمریکایی نمیتواند ادعا کند که این کار را دارد برای عشق به وطن خود میکند؛ عراق به وطن او چه ربطی دارد؟! در خدمت اهداف دیگری است. اما اگر عراقی در داخل کشور خود، در مقابل این حمله و این هجوم نظامی و حضور نظامی ایستادگی کرد، معنای این ایستادگی، دفاع از وطن، دفاع از هویت ملی و دفاع از ارزشهایی است که این به آن پایبند است. جنگ دفاعی و جنگ هجومی، این دو تفاوت را دارد.

جنگ ما، جنگ دفاعی بود. ملت ایران نشان نداد که مایل به تجاوز و تعرض است؛ و ملت ایران نشان داد آنجایی که پای دفاع از هویت ملی و آرمانهای عزیزتر از هویت ملی در میان است، ایستادگی او، ایستادگی درس‌آموز است؛ ایستادگی معمولی نیست، ایستادگی است که میتواند برای ملت‌های دیگر، به عنوان الگو و سرمشق به حساب بیاید؛ کما اینکه به حساب آمد؛ هم فلسطینی‌ها به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم لبنانی‌ها در طول این سالها مکرر به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم ملت‌هایی که نامسلمان بودند و مسلمان شدند یا مسلمان بودند و پیرو مکتب اهل بیت شدند، مکرر در مکرر از جاهای مختلف گفته‌اند که ما از جنگ شما، از دفاع شما و از ایستادگی شما، به صدق شما پی بردیم. حقیقتاً دوران دفاع مقدس، چنین دورانی بود و دفاع مقدس، حامل یک چنین مضمونی بود. حالا این بخشی از مقوله‌ی نگرش در دفاع مقدس و مضامین آن است.

یک بخش دیگر این است که در دفاع مقدس، حادثه‌ای که اتفاق افتاد، چه بود؟ یک وقت بین دو کشور - حالا همسایه یا غیرهمسایه - جنگی اتفاق می‌افتد، این یک‌طور است؛ یک وقت هم یک اتحاد نانوشته و اعلام‌نشده و بعضاً اعلام‌شده از سوی همه‌ی قدرتهای بین‌المللی - قدرتهای حاضر در جهان - علیه یک نقطه و یک کانون و یک مرکز است؛ این دو با هم فرق دارند. این جنگ، با آن جنگ تفاوت دارد. جنگ ما، از نوع دوم بود؛ یعنی همه‌ی کانونهای قدرت بین‌المللی - قدرت نظامی و سیاسی و پولی و امنیتی و غیره - متفق‌القول و متحد‌العمل بر سر ایران ریختند؛ جنگ احزاب به معنای واقعی کلمه؛ یعنی همه‌ی احزاب قدرت دنیا و باندها و مجموعه‌های قدرت، بر سر ایران ریختند. چرا؟ آن یک تحلیل سیاسی دارد؛ به هر دلیل. یعنی شوروی و آمریکا با همه‌ی اختلافاتشان، در این قضیه هماهنگی داشتند. همین سنگرها و پنج‌ضلعی‌هایی که آقایان اشاره کردند، تاکتیکهای شوروی بود که به عراقی‌ها منتقل شده بود. شماها که دستتان توی کار جنگ بوده، اینها را میدانید و مطلعید. هواپیمای غربی و شرقی، موشک غربی و شرقی، توپخانه‌ی غربی و شرقی، تانگ پیشرفته‌ی غربی و شرقی و انواع مهمات‌های غربی و شرقی، به وسیله‌ی رژیم بعثی عراق، علیه ما به کار رفت؛ یعنی همه به آن کمک میکردند.

بعد از اینکه جنگ تمام شده بود - به نظرم آخر سال 67 بود - در سفری که بنده - آن وقت رئیس‌جمهور بودم - و مسئولان به یوگسلاوی سابق - که از هم پاشید و یکی از مراکز مهم پشتیبانی عراق بود - داشتیم، پس از یک مذاکره‌ی طولانی و مفصل، حاضر نشد حتی تانگش را به ما بفروشد! در حالی که هر وقت عراقی‌ها در جبهه کم می‌آوردند، بلافاصله انواع و اقسام تانگهای شرقی و غربی برایشان می‌آمد؛ وقتی یک تانگشان ضربه می‌خورد، معطلش نمیشدند، جرثقیل را می‌آوردند و آن را به داخل هور یا رودخانه پرتاب میکردند و از دُور خارجش میکردند؛ برایشان اهمیتی نداشت. حالا بچه‌های ما با چه زحمتی این تانگهای غنیمتی را گیر می‌آوردند، وصله‌پینه میکردند و استفاده میکردند. یعنی از امکانات جنگی - انواع و اقسام مهمات و ابزار - از تاکتیک، از اطلاعات فضایی، از همه‌ی انواع پشتیبانی‌ها - پول، پشتیبانی سیاسی و غیره - در اختیار یک طرف جنگ بود - که رژیم بعثی بود - و همه در آنجا متمرکز شده بودند؛ یک طرف هم

جمهوری اسلامی به تنهایی - تنهایی واقعی - بود. این هم یک بعد جنگ است.

یک بعد دیگر در این مقوله خود جنگ، مسئله‌ی پایان جنگ است؛ که با این بگومگوهای بیخودی، یک شبهه‌های بیمعنی و بیمحتوایی در بعضی از ذهن‌های آماده‌ی شبه و شبهه‌پذیر ایجاد کردند. چه کسی میتواند شک کند در اینکه جمهوری اسلامی در دفاع هشت ساله، پیروز مطلق شد؟! اصلاً این قابل تردید نیست. با همان تفاسیلی که گفتیم، یک رژیمی با نیروی نظامی تجهیز شده و به شدت آماده، به قصد ساقط کردن رژیم یک کشور و تجزیه‌ی آن، وارد آن کشور میشود، بخشی از آن را اشغال نظامی میکند و همه‌ی دنیا هم به آن کمک میکنند؛ هشت سال هم همین‌طور فشار می‌آورد و آخر سر مجبور میشود دست خالی از این کشور خارج شود؛ در حالی که تعداد کشته‌ها، مجروحان و اسرایش بیش از این کشور مورد تهاجم است؛ کشور مورد تهاجم در بخشهای مختلف در طول جنگ، به قابلیت‌های فراوانی دست پیدا کرده؛ اما او از کیسه خورده و از چشم قدرتهای پشتیبان خودش هم افتاده و یک وجب هم از خاک این کشور در دست او باقی نمانده است؛ خوب، در این قضیه، چه کسی پیروز است؟ چه کسی شکست‌خورده است؟ جای تردید است؟! جای شبهه است؟! این پایان جنگ، یکی از مسائل و بخشهای مهم جنگ است که ماهی افتخار است.

در مقوله‌ی خاطرات و تاریخ جنگ، من میخواهم تکیه و تأکید کنم. ما همه‌ی این حجم کاری که انجام دادیم، در مقابل آنچه که باید انجام بگیرد، بسیار کم است. با اینکه الان، هم سپاه، هم ارتش، هم حوزه‌ی هنری، هم بخشهای مختلف مردمی، هم ستاد کل و آن قسمت تاریخ جنگ مشغول کار هستند، در عین حال، فرآورده‌های مجموع اینها، هم از لحاظ کمیت، بسیار کمتر از آن چیزی است که باید باشد، هم از لحاظ کیفیت - اگرچه بعضی از کیفیات آنها واقعاً خوب است - اما در مجموع، آن کیفیتی که باید نشان‌دهنده‌ی زیباییها، ظرفتها، لطیفها، برجستگیها و درخشندگیهای این دوران عجیب باشد، نیست و هنوز خیلی جا برای حرف زدن هست؛ خیلی. ببینید! وقتی گفته میشود که مثلاً ما ششصد یا هزار عنوان کتاب درباره‌ی دفاع مقدس نوشته‌ایم، بعضیها خیال میکنند که این خیلی زیاد است؛ نه، این خیلی کم است. جنگ یکی از مقاطع حساس تاریخ برای همه‌ی ملتهاست؛ چه در آن جنگ شکست بخورند، چه پیروز بشوند؛ بررسی این حادثه برای آن ملتها، سرشار از درس است. نه اینکه فقط افتخار کنیم؛ افتخار کردن، یکی از بخشهای قضیه است؛ اطلاعات فراوان، آگاهیهای گوناگون، نشان دادن وضعیتهایی که وجود داشته است و وضعیتهایی که میتواند در آینده وجود داشته باشد، از بخشهای دیگر قضیه است. در دنیا روی جنگهایی که اتفاق می‌افتد، خیلی کار میکنند؛ من نمیدانم شما دوستان یا دوستانی که در این مقوله‌ها مشغول کارند، چقدر اطلاع دارند که بر روی جنگهای گوناگون در کشورهای مختلف، چقدر کار شده است. من فقط این یک رقم را عرض بکنم: این جنگهای داخلی امریکا - که معروف به جنگهای انفصال است که تقریباً از سال هزار و هشتصد و شصت شروع شده و چهار سال هم طول کشیده؛ و در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار یا شصت و پنج هم تمام شده است؛ من حالا دقیق یادم نیست - جنگ بین شمال و جنوب و جنگ بین ایالات مختلف در یک کشور بود و تقریباً حدود هشتاد یا نود سال بعد از تشکیل دولت ایالات متحده‌ی امریکا، دو بخش از این کشور با همدیگر جنگ کردند. یک نویسنده‌ی امریکایی - که ظاهراً معاصر ماست - میگوید: درباره‌ی این جنگها بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است! برای چهار سال جنگ، آن هم جنگ بیافتخار - جنگ دو بخش از یک ملت با همدیگر افتخاری ندارد - بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است. این را این نویسنده‌ی امریکایی - که نویسنده‌ی معتبری هم هست - میگوید. البته بعضی از این تبلیغاتچیهای امریکا، این جنگ انفصال را میگویند: جنگ برای لغو برده‌داری؛ که این هم دروغ است، این‌طوری نیست. البته همان زمان آبراهام لینکلن بوده و برده‌داری لغو شده؛ اما این جنگها برای آن نیست. کسی تاریخ این جنگها را بخواند، درست میفهمد. درباره‌ی جنگ داخلی بیافتخار سرتاسر شکست و پُرخسارت - که بالاخره بخش شمال بر بخش جنوب که تجزیه‌طلب بود، پیروز شد و دوباره حکومت ایالات متحده را برقرار کردند؛ در واقع کشور امریکا شکست خورد؛ اگرچه که یک بخش بر بخش دیگر پیروز شد؛ آن چیزی که نقل میشود، حدود ششصد، هفتصد هزار نفر در این چند سال کشته دادند؛ یعنی چند برابر مجموع شهدای ما در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس! - برای چهار سال، آن همه کتاب نوشته‌اند. دفاع مقدس، جنگ سرتاپا افتخار است؛ از همان روزی که رژیم صدام به تهران حمله کرد و فرودگاه را زد، و تا روزی که امام قطعنامه را قبول کردند و تا بعد از آنکه صدام دوباره حمله کرد و باز مردم مبارز و مجاهد ما ریختند و تمام صحرای این منطقه را پُر کردند و جوانان بسیجی از سرتاسر کشور که نمایش عجیبی نشان دادند و عراق را در این نوبت دوم، مجبور به عقب‌نشینی کردند، سرتاسر این دوران، دوران افتخار است.

جا دارد که کار هنری بشود، ثبت و ضبط بشود و کار تخصصی انجام بگیرد. الان مراکزی هست و دوستانی کارهای حرفه‌ای و تخصصی خوبی انجام میدهند. در آن واحد دو کار: هم کار حرفه‌ای و تخصصی و مدیریت مطلع و عالمانه‌ی بر جمع‌آوری خاطرات، هم در کنار آن، استفاده‌ی از عموم کسانی که در جاهای مختلف خاطراتی از جنگ دارند و منحصر نکردن آن به یک کانال خاص که موجب محدودیت نشود.

پروردگارا! در این لحظات افطار و در این روزهای آخر ماه مبارک رمضان، در این جمع مجاهد و مبارز فی‌سبیل‌الله - که در اینجا حضور دارند - از تو درخواست میکنیم ارواح طیبه‌ی شهیدان دفاع مقدس و شهیدان انقلاب و همه‌ی شهدای ملت عزیز ما را با ارواح نبی مکرم اسلام و شهدای کربلا محشور بفرما. پروردگارا! سلام و صلوات ما را به آن شهیدان و امام شهیدان (رضوان‌الله‌علیه) واصل بفرما. پروردگارا! مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرار مده. پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را در امتحانهای دشوار و بزرگ کشور و ملتمان روسفید و سربلند از آب دریاور؛ سلام ما را به محضر مبارک ولیعصر (ارواحنا فداه) برسان.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته